

سال دوم

جلسه ۵۸

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

۱۸ / ۱۱ / ۹۰ سه شنبه

اقوال در بحث حروف

قول سوم

حرف و اسم
در معنا
با هم مختلف اند

قول دوم

بزرگسی نتند
حرفی نتند
هم معنا هستند

قول اول

بزرگسی نتند
حرفی نتند
دارای معنا نیستند

اقوال در بحث حروف

قول سوم

حرف و اسم

در معنا

با هم مختلف اند

نظریه اول:
نظریه مرحوم نائینی

• بررسی شد

نظریه دوم:
نظریه مرحوم اصفهانی

• بررسی شد

نظریه سوم:
نظریه مرحوم عراقی

• بررسی شد

نظریه چهارم:
نظریه مرحوم خوئی

• بررسی شد

نظریه پنجم:
نظریه مرحوم بروجردی

• بررسی شد

نظریه ششم:
نظریه صاحب هدایه المسترشدین

• بررسی شد

نظریه هفتم:
نظریه مرحوم امام خمینی

نتیجه نهایی

۱

موضوع له حروف : «مفهوم غیر مستقل ربط»
که نفس متکلم به وسیله آن بین مفاهیم اسمی ایجاد ارتباط می کند

۲

نحوه وضع در حروف : عبارت است از «وضع عام ؛ موضوع له عام»
به این صورت که واضع لفظ «مِن» را برای مفهوم غیر مستقل ربط ابتدائی، وضع کرده است. و این مفهوم، مفهومی است کلی و مفاهیمی که در ذهن ربط ابتدایی را ایجاد می کنند، مصادیق آن مفهوم کلی هستند. و به حمل شایع بر آنها «مفهوم غیر مستقل ربط ابتدائی» صدق می کند.

۳

ان قلت : رابطه مفهوم و مصداق باید رابطه «مفهوم و وجود» باشد!
قلت : چنین حرفی غلط است، چراکه مفهوم انسان مصداق حقیقی مفهوم کلی است و رابطه آنها هم رابطه «مفهوم و وجود» نیست.

خاتمه

«رابط» همواره «جزئی» است

چراکه : در مورد دو مفهوم کلی نیز، رابط بین دو «فرد» از مفاهیم ارتباط ایجاد می کند

کلی

کل عالم «فی» داره

کل عالم + دار = هر دو مفهوم هستند که هیچ تعددی در مفهومیت آن ها نیست

جزئی

زید «فی» الدار

زید + دار = دو مفهوم هستند

مخالف = حضرت امام

حروف همواره تابع «اسماء» هستند = هم در خارج / هم در ذهن / و هم در کیفیت دلالت به همین جهت : در حروف تابع «کثرت و وحدت» اسماء هستند.

کثرت

کل عالم «فی» داره

کل عالم و دار کثیر اند = دلالت حرف بر کثرت

زید «فی» الدار

زید و دار واحد اند = دلالت حرف بر وحدت

وحدت

عالم = دلالت بر عنوان «متلبس به علم»

کل = دلالت بر مصادیق و افراد عالم

فی = دلالت بر روابط بین افراد عالم و دار

«فی» در اکثر از معنی واحد، استعمال شده است

سوال:

چرا در مثال «کل عالم فی الدار»، «فی» در معنای «کلی» استعمال نشده باشد؟

جواب:

حروف برای موضوع له «جزئی» وضع شده اند
و استعمال در «کلی»، استعمال در غیر موضوع له است
اگر حرف به صورت کلی لحاظ شود = مفهوم اسمی می شود

اشکال :

استعمال در اکثر از معنی، «غلط» است !!

و اگر هم درست باشد، جایی که معنای غیر واحد، بی نهایت باشد، غلط است!

استعمال در کثیری که بی نهایت باشد، ممکن است

چراکه : کثرت در اینجا تابع کثرت طرفین است

لذا: حتی اگر استعمال در اکثر از معنای واحد در اسماء جایز نباشد، ولی در حروف ممکن است

«سر من البصره الی الکوفه»، من و الی بر «نسبت ابتدائی سیر» و «نسبت انتهایی سیر» دلالت دارند

این دلالت، قبل از ورود هیأت امر = «تصوّر» است + «کلی» است + ولی از حیث «مفهوم»، واحد است.

بعد از امر = عبارت است «سیری که از بصره تا کوفه» است = این «سیر»، تکثر پیدا کند

و لذا: «من» و «الی» هم بر همه آن مصادیق دلالت می کنند از نوع دلالت «لفظ بر اکثر از معنی واحد».

توضیح کلام حضرت امام

مفاهیم - چه کلی و چه جزئی - واحد هستند و هیچ کثرتی در مفهوم آنها نیست (و اگر کثرت هست در مصداق است) ولی به سبب اینکه امر و انشاء پدید می آید، این مفهوم، تکثر می یابد و لذا حروف هم باید به تبع تکثر آنها، متکثر شوند.

به عبارت دیگر :

- «حروف» بین مفاهیم قبل از امر = واحد هستند (حتی اگر آن مفاهیم، کلی باشند)

- «حروف» بین مفاهیم بعد از امر = به جهت امر، متکثر می شوند